

۱۲۵ اصطلاح اقتصادی

تهیه و تنظیم: سهراب.ن

۲۰۱۴

۱- وسایل یا ابزار تولید؛ ماشین آلات، ابزار، وسیله حمل و نقل، ساختمان، زمین، خطوط نیرو و ...	۱- نیروهای مولد (تولیدی)	تولید: روند ایجاد ثروت مادی
۲- نیروی کار انسانی		
۱- شکل مالکیت وسایل تولید	۲- روابط تولیدی	
۲- موقعیت طبقات و گروه‌های اجتماعی جامعه و روابط آنها		
۳- اشکال توزیع ثروت		

۱- کار: فعالیتی است که انسان با هدف و منظور معینی در جهت تولید ثروت‌های مادی انجام می‌دهد. "کار انسان را ساخت."

"کارپیش از هر چیز فرایندی بین انسان و طبیعت است، فرایندی که انسان در آن به واسطه‌ی اعمال خویش سوخت و ساز خود با طبیعت را تنظیم و کنترل می‌کند. وی با مواد طبیعی چون نیروی طبیعی روبرو می‌شود. او قوای طبیعی پیکر خود، بازوها و پاها، سر و دستان خود را به حرکت در می‌آورد تا مواد طبیعی را در شکلی سازگار با نیازهایش تصاحب کند. در حالی که انسان از طریق این حرکت بر طبیعت خارجی اثر می‌گذارد و آن را تغییر می‌دهد، هم‌زمان طبیعت خویش را نیز تغییر می‌دهد. وی توانمندی‌هایی را که در این طبیعت نهفته است تکامل می‌بخشد و بازی این نیروها را تابع قدرت مطلق خویش می‌کند. ما در این جا به آن شکل‌های اولیه و غریزی کار که در سطح جانوران باقی می‌ماند، نمی‌پردازیم. فاصله‌ی زمانی

عظیمی اوضاع و احوالی را که در آن آدمی نیروی کار خود را به عنوان کالا برای فروش به بازار کار می آورد از وضعیتی جدا می کند که در آن کار انسان هنوز شکل غریزی اولیه‌ی خود را از دست نداده است. بنابراین، کار در شکلی پیش‌انگاشت قرار می دهیم که منحصرأ از آن انسان است. عنکبوت اعمالی را انجام می دهد که به کار بافنده شبیه است، و زنبور با ساختن خانه‌های مشبکی لانه‌ی خود روی دست بسیاری از معماران بلند می شود. اما آنچه بدترین معمار را از بهترین زنبور متمایز می کند این است که معمار خانه‌های مشبکی را پیش از آن که از موم بسازد در ذهن خود بنا می کند. در پایان هر فرایند کار، نتیجه‌ای حاصل می شود که از همان آغاز در تصور کارگر بود و بنابراین پیش‌تر به طور ذهنی وجود داشت. آدمی نه تنها در شکل مواد طبیعی تغییری پدید می آورد بلکه قصد خود را هم‌زمان در این مواد به تحقق می‌رساند. "... کار عناصر مادی خود، ایزه‌ها و ابزارهایش، را مصرف می‌کند." مارکس. کارل؛ کاپیتال جلد یکم صص ۲۱۵-

۲۰۹ - ۲۱۰ ترجمه حسن مرتضوی، چاپ یکم سال ۱۳۸۶ انتشارات آگاه

۲- **روند تولید:** مراحل مختلف تولید یک کالا را روند تولید گویند.

۳- **باز تولید:** تکرار روند تولید را باز تولید گویند.

۴- **باز تولید ساده:** اگر سرمایه‌دار تمامی ارزش اضافی خود را صرف احتیاجات شخصی خویش نماید، باز تولید ساده گویند.

۵- **مورد کار:** کلیه چیزهایی که انسان با کار خود روی آن‌ها انجام می‌دهد. مانند طبیعت (زمین و معادن درون آن) یعنی کلیه آنچه که مورد و موضوع اولیه کار انسان است در طبیعت آماده و در دسترس است، که برای احتیاجات خود آن را تغییر می‌دهد.

۶- نیروهای مولد: به مجموعه افرادی که به تولید اشتغال دارند و ابزار و وسایل تولید، نیروهای مولد گفته می‌شود. نیروهای مولد، پرتحرک‌ترین عنصر وجه تولید بوده و دائماً در تغییرند زیرا انسان پیوسته ابزار کار خود را بهبود بخشیده و بر تجارت تولیدی خود می‌افزاید.

۷- روابط تولیدی: رابطه‌های بین افراد در روند تولید، توزیع و مبادله ثروت را، روابط تولیدی یا روابط اقتصادی می‌نامند. مانند این که کسی مالک وسایل تولید (زمین، معدن، جنگل، کارخانه، کارگاه، ابزار کار و ...) است. شخص دیگر نیروی کارش را می‌فروشد و مالک نیست. طی تاریخ بشر، چهار نظام اصلی روابط تولیدی شناخته شده است: روابط تولیدی جامعه ابتدایی، روابط تولیدی برده‌داری، روابط تولیدی فئودالی، روابط تولیدی سرمایه‌داری. شالوده‌ی روابط تولیدی در نظام برده‌داری و فئودالی و سرمایه‌داری؛ مالکیت خصوصی بر وسایل تولید است. سطح معینی از تکامل نیروهای مولد، نیازمند روابط تولیدی متناسب است. یعنی روابط تولیدی با کارا کتر نیروهای مولد، تناسب و همبستگی دارند.

۷- شالوده‌ی جامعه: مجموعه‌ی تمامی روابط تولیدی حاکم در یک جامعه معین است، روابطی که با سطح تکامل موجود نیروهای مولد تناسب دارند. مانند جوامع برده‌دار، زمیندار و سرمایه‌دار، که روبنای هماهنگ و متناسبی نیز بوجود آورده و تکامل آن را ایجاب و تعیین می‌کند.

۸- روبنا: نظریات سیاسی، فلسفه حقوقی، هنری، مذهبی و دیگر نظرات اجتماعی و نهادهای مربوط به آنهاست. در یک جامعه طبقاتی روبناها دارای یک محتوی طبقاتی هستند. یعنی طبقه حاکم روبنای مخصوص به خود را به وجود می‌آورد. مثلاً تغییر شالوده فئودالی به شالوده‌ی سرمایه‌داری، موجب جایگزینی روبنای سرمایه‌داری به جای فئودالی گردید.

۹- شکل بندی اجتماعی-اقتصادی: وجه تولید ثروت مادی که وحدتی است از نیروهای مولد و روابط تولیدی، به انضمام روبنای مربوط به آن، مجموعاً "شکل بندی اجتماعی- اقتصادی را تشکیل می‌دهند. مانند شکل بندی اجتماعی - اقتصادی برده‌داری، فئودالی، سرمایه‌داری،.

۱۰- قوانین طبیعت و اجتماع یک خصوصیت عمومی و مشترک دارند. این قوانین عینی هستند یعنی خواه از وجود آن‌ها آگاه باشیم خواه نباشیم، چه خواهان تأثیر آن‌ها باشیم چه نباشیم، این قوانین حکومت و موجیت خود را دارند. معنای این سخن آن است که انسان نه قادر به عوض کردن و دگرگون ساختن این قوانین است، نه قادر به نسخ آن‌ها. همچنین نمی‌تواند قوانین تازه‌ای بیافریند و بر جامعه یا طبیعت تحمیل کند، بلکه تنها قادر است قوانین یاد شده را کشف نماید. آن‌ها را بشناسد و در جهت منافع اجتماع بکارشان گیرد. مانند قانون حرکت و تغییر که قانونی دائمی و همیشگی است اما قانونی مانند قانون ارزش، رقابت و هرج و مرج در تولید، قانونی کوتاه مدت هستند که در طول دوران تاریخی معینی عمل می‌کنند.

علت وجود رقابت و هرج و مرج در تولید، وجود واحدهای اقتصادی مستقل از یکدیگر است. علت وجود واحدهای مستقل و متعدد، شکل خصوصی مالکیت وسایل تولید است، که امکان تصمیم‌گیری خصوصی و مستقلانه را برای هر واحد تولیدی بوجود می‌آورد.

۱۱- علم اقتصاد، علمی است که با شالوده‌ی تکامل اجتماعی سرو کار دارد، این شالوده عبارت است از تولید ثروت مادی یعنی وجه تولید. علم اقتصاد، علم تکامل روابط اجتماعی - اقتصادی، یعنی روابط تولیدی بین افراد مردم است. این علم به

تبیین قوانینی می‌پردازد که تولید و توزیع ثروت را در جامعه انسانی، در مراحل مختلف تکامل آن تنظیم می‌کنند.

اقتصاد سیاسی ابدأ" مربوط به امر تولید نیست، بلکه به روابط اجتماعی بین مردم در تولید، یعنی به نظام اجتماعی تولید مربوط است. لنین

۱۲- اولین تقسیم کار: با پیشرفت جامعه اولیه و پیشرفت دامپروری و کشاورزی اولین تقسیم اجتماعی کار، که در آن بخشی از جامعه به کار کشاورزی و بخش دیگری در کار دامپروری مشغول شدند، به وجود آمد.

۱۳- دومین تقسیم کار: باز هم با پیشرفت جامعه و کشف آهن و طریقه ذوب آن، ابزار آلات آهنی رواج یافت که منجر به پدید آمدن یک گروه شغلی دیگر با آنان صنعتگران دستکار می‌گفتند. این دومین تقسیم اجتماعی بزرگ کار بود.

۱۴- سومین تقسیم کار: تقسیم روز افزون کار و مبادله موجب پیدایش افرادی شد که به خرید و فروش کالاها اشتغال داشتند. یعنی سوداگران یا همان تاجران. پیدایش سوداگران سومین تقسیم اجتماعی بزرگ کار بود.

۱۵- کالا سلول سازنده جامعه‌ی سرمایه‌داری است. درست همان طور که قطره آب، دنیای اطراف را در خود منعکس می‌سازد، کالا نیز منعکس کننده کلیه تضادهای اساسی سرمایه‌داری است.

۱۶- تولید کالایی: منظور از تولید کالایی، تولید فرآورده‌ها نه به منظور استفاده شخصی بلکه برای فروش، برای مبادله در بازار می‌باشد. لنین: "منظور از تولید کالایی، سازمانی از اقتصاد اجتماعی است که در آن، فرآورده‌ها، بوسیله تولید کنندگان مستقل و مجزا از یکدیگر، که هر یک در ساختن نوعی فرآورده تخصص دارند، تولید می‌گردند، بطوری که برای رفع نیازمندی‌های جامعه، خرید و فروش این تولیدات در بازار، ضروری است."

۱۷- کالا: چیزی است که پیش از همه یک نیازمندی انسان را برآورد و در مرحله‌ی دوم نه برای مصرف شخصی بلکه برای فروش، برای مبادله تولید شده باشد. کالاها به اعتبار ارزش مصرفی از نظر کیفیت ناهمگونند (گندم، پارچه، آهن) در حالی که به اعتبار ارزش، همگونند (همگی فراورده‌ی کار انسان هستند). غایت کالاها از نظر ارزش مصرفی، مصرف، و از نظر ارزش، فروش می‌باشد. ارزش مصرفی یک کالا چیزی ملموس و آشکار است در حالی که ارزش آن غیر قابل رؤیت و لمس است.

۱۸- فراورده: کسی که برای مصرف شخصی خویش چیزی تولید می‌کند، تنها فراورده‌ای تولید کرده است، نه یک کالا. برای آن که فراورده، یک کالا شود باید نیازی اجتماعی را مرتفع سازد یعنی باید تقاضایی را که از جانب اعضای دیگر جامعه نسبت به آن وجود دارد برآورده سازد.

۱۹- با ملاحظه یک کالا، دو جنبه یا دو خصوصیت که دقیقاً به یکدیگر وابسته‌اند، در آن آشکار می‌شود: ۱- ارزش مصرفی ۲- ارزش مبادله

۲۰- ارزش مصرفی: خصوصیت کالا برای رفع یک نیازمندی انسان ارزش مصرفی آن نامیده می‌شود. مانند نان، لباس، ابزار، شراب، طلا، آلات، ماشین آلات، زغال سنگ، آهن و ... ضمناً ممکن است هر کالایی بیش از یک ارزش مصرفی داشته باشد. مثلاً ذغال سنگ هم به عنوان سوخت و هم به عنوان ماده اولیه در تهیه فراورده‌های شیمیایی بکار می‌رود. ارزش مصرفی همیشه بوده است و خواهد بود.

۲۱- ارزش (مبادله): نسبتی که به آن وسیله یک ارزش مصرفی با ارزش مصرفی دیگر مبادله می‌گردد، ارزش مبادله‌ای کالا می‌باشد. مثلاً یک تیر در ازای بیست کیلوگرم گندم مبادله می‌گردد. کالا به عنوان مخزن و محمل ارزش، همیشه نبوده

بلکه در یک مرحله‌ی معین تکامل اجتماعی، یعنی هنگامی که تولید کالایی و مبادله بوجود آمد، پدیدار گردیده است.

۲۲- بطور کلی، تمام کالاها، به درجات مختلف دارای خصوصیت زیر هستند: ۱-

فایده مندی ۲- قابلیت واقع شدن مورد عرضه و تقاضا ۳- کمیابی ۴- کار
بنابراین کدامیک از خصوصیات فوق ارزش کالا را تعیین می‌کند؟ فایده مندی یا ارزش مصرفی تنها یک شرط ارزش است نه علت و موجب آن.
عرضه و تقاضا هیچ تاثیری در ارزش ندارند. در واقع مقدار عرضه و تقاضا تغییراتی در قیمت‌های کالاها به وجود می‌آورند ولی مقدار ارزش را تعیین نمی‌کنند، بلکه درج نوسان قیمت‌های بازار را در اطراف ارزش کالاها می‌مورد نظر، تعیین می‌کنند. نتیجه این که عرضه و تقاضا ارزش یک کالا را تعیین نمی‌کنند.
کمیابی هم علت و موجب ارزش نیست.

کار، جوهر و ذات ارزش است. هرچه میزان کار لازم برای تولید یک کالا بیشتر باشد، ارزش آن کالا بیشتر است. ارزش، کار اجتماعی تولید کننده‌ی کالا است که در کالا تجسم خارجی یافته و با آن، یکی شده است. ارزش یک کالا، یک **کانتگوری اجتماعی** است.

۲۳- مفهوم از خودبیگانگی: در نظام فئودالی طبقه فرودست چه صنعتکار و چه

کشاورز فراورده‌ای که تولید می‌کرد نه برای فروش بلکه برای رفع نیازهای خود و خانواده بکار می‌برد. یعنی فراورده‌ی تولیدی خود متعلق به خودش بود و اگر با کالای دیگری مبادله یا می‌فروخت، کالای دیگری به دستش می‌آمد. یعنی محصول کارش متعلق به خودش، و بیگانه نبود. یعنی نسبت به آن احساس بیگانگی نمی‌کند. مال خودش است و می‌تواند به دلخواه هر دخل و تصرفی را در آن بوجود آورد. اما در نظام سرمایه‌داری طبقه کارگر و همه زحمتکشانش دیگر صاحب

چیزی که تولید می‌کند نیستند. نیروی کار و کلیه تجربیات و افکار علمی آن‌ها خریدار می‌شود، و حاصل این نیرو، کالایی است که بدست سرمایه‌دار می‌افتد. یعنی از کارگر، نیروی کار، تجربه، تخصص، کالایی که تولید کرده، و ... توسط سرمایه‌دار گرفته می‌شود. بنابراین کارگر، نیروی کار، تجربه، تخصص، کالایی که تولید کرده از خود نمی‌داند. از او بیگانه است.

مثلاً "کارگری که ۱۲ ساعت کار می‌کند تا با آن پولی به دست آورد که با آن پول ۱۲ ساعت دیگر را بتواند در کنار خانواده زندگی کند. یعنی آن ۱۲ ساعتی که کار می‌کند و کالا تولید کرده و به سرمایه‌دار می‌دهد، جزء زندگی او نیست. زندگی او زمانی شروع می‌شود که از کار روزانه دست می‌کشد.

مارکس در دست نوشته‌های اقتصادی فلسفی خود در مورد "کار بیگانه" در سال ۱۸۴۴ نوشته است: "محصول کار را از کارگر گرفتن تنها بدین معنی نیست که کار او تبدیل به یک شیء و یک موجودیت خارجی می‌شود، بلکه بدین معنی است که این شیء خارج از او و مستقل از او، همانند یک نیروی مستقل در برابر او وجود دارد و حیاتی را که کارگر به شیء داده بیگانه و دشمن تلقی می‌کند." "حال سلب مالکیت از کار در برگیرنده‌ی چه چیزی است؟ قبل از هر چیز در این که کار خارج از کارگر باقی می‌ماند، یعنی متعلق به وجود او نیست و این که کارگر در کار خود خویش را تأیید نکرده، بلکه نفی می‌کند. خود را خشنود احساس نکرده بلکه ناراضی است. او هیچ گونه انرژی مادی و معنوی‌ای را آزادانه به کار نمی‌برد، بلکه جسم خود را می‌کشد و روح خود را ویران می‌سازد. بنابراین کارگر تنها خارج از کار احساس می‌کند که با خویشتن است و در کار، بیگانه از خویشتن. همانطوری که در خانه خود هنگامی که کار نمی‌کند تنهاست و هنگامی که کار می‌کند تنها نیست. کار او داوطلبی نیست بلکه جبری است، این کار اجباری است.

بنابراین کار او برای ارضای احتیاجاتش نیست بلکه وسیله‌ای است برای ارضای احتیاجاتی که خارج از او وجود دارد. "پس، بنابراین کاری که با آن یک کارگر از خود بیگانه می‌شود به معنی قربانی نمودن و از بین بردن (نیمی) زندگی خویش است و فعالیتش به او متعلق نیست بلکه به دیگری (سرمایه‌دار) تعلق دارد. "نتیجه این که انسان (زحمتکش) احساس می‌کند تنها در نقش‌های حیوانی خود آزاد است؛ در خوردن، آشامیدن، تولید مثل و ... و این که در نقش‌های انسانی خود، خویشتن را فقط یک حیوان احساس می‌کند: حیوانی، انسانی می‌شود و انسانی، حیوانی."

۲۴- کار مجسم: کاری است که به یک شکل مشخص، مقتضی و در جهتی سودمند صرف شده باشد. یک نفر نمی‌تواند "بصورت کلی" کار کند، اما هنگام کار، کار یک کفاش یا یک زارع یا یک معدنچی و نظایر آن را انجام می‌دهد. انواع گوناگون کار از نظر فرآورده‌هایی که تولید می‌کنند، تفاوت دارند. کار مجسم است که ارزش مصرفی یک کالا را بوجود می‌آورد. (یعنی فرآورده‌هایی که برای مصرف نه برای فروش تولید می‌شود حاصل کار مجسم است.) کار مجسم پیش از این همیشه وجود داشته و پس از این نیز اینچنین خواهد بود. این نوع کار در نظام سرمایه وجود دارد و در غیاب آن نیز وجود خواهد داشت.

۲۵- کار مجرد: اگر به طور دقیق به انواع گوناگون کار توجه کنیم یک خصوصیت مشترک بین آنها می‌یابیم، یعنی صرف کار انسانی بطور کلی، یعنی بکار رفتن عضلات، مغز، و غیره. کار وقتی مستقل از شکل مجسم آن در نظر گرفته شود - کار به اعتبار نیروی کار انسانی - کار مجرد است. کار مجرد ارزش یک کالا را تشکیل می‌دهد. کار مجرد فقط نماینده‌ی نظام سرمایه‌داری است. در نظام‌های قبلی نبوده و در آینده نیز نخواهد بود.

در نظام سرمایه تضاد لاینحلی بین کار مجسم و کار مجرد وجود دارد که به عنوان تضاد بین کار خصوصی و کار اجتماعی ظاهر می‌گردد.

۲۶- مقدار ارزش یک کالا: مقدار این ارزش به وسیله‌ی مقدار کاری که در کالا تجسم خارجی یافته است، اندازه‌گیری می‌شود. مقدار ارزش یک کالا، نه به وسیله مدت کاری که انفراداً بوسیله هر تولیدکننده صرف شده، بلکه بوسیله زمان کار اجتماعاً لازم برای تولید کالای مورد نظر، تعیین می‌گردد. مقدار ارزش یک کالا به درجه پیچیدگی و ترکیب کار، یعنی این که کار تخصصی است یا غیر تخصصی، بستگی دارد.

۲۷- بازده تولیدی کار: بازده تولیدی کار به مقدار فرآورده‌های تولید شده در یک واحد معین زمان کار، اطلاق می‌شود.

افزایش بازده تولیدی: هر گونه تغییری است در روند کار، که میزان کار لازم برای واحد محصول را کاهش دهد.

هرچه بازده تولیدی بیشتر باشد، کمیت فرآورده‌های تمام شده که می‌توان در یک واحد معین زمان ساخت، بیشتر و ارزش واحد کالا کمتر است و بالعکس، هرچه بازده تولیدی کار اجتماعاً کمتر باشد، زمان کار اجتماعاً لازم که برای تولید کالای مورد نظر لازم است بیشتر و ارزش آن نیز افزون‌تر خواهد بود. بنابراین بازده تولیدی کار و ارزش هر واحد کالا معکوساً متناسبند. یعنی اگر بازده تولیدی کار افزایش یابد، ارزش واحد کالای مربوطه پایین می‌آید. بعکس اگر بازده تولیدی کار پایین آید، ارزش واحد کالا افزایش خواهد یافت.

۲۸- شدت کار: بازده تولیدی کار را نباید با شدت کار اشتباه کرد. شدت کار، عبارت است از کار انجام شده در هر واحد زمان. هر چه میزان کار انجام شده در یک واحد زمان بیشتر باشد، تعداد فرآورده‌های تولید شده بیشتر است ولی ارزش

یک واحد از فرآورده‌ها تغییری نخواهد کرد، زیرا در این حالت مقدار بیشتری کار که انجام یافته بر تعداد بیشتر فرآورده‌هایی که تولید شده است، سرشکن می‌گردد.

۲۹- کار ساده و غیر تخصصی: کار کارگری که هیچ گونه آموزش خاصی ندیده است، کار ساده و غیر تخصصی گویند.

۳۰- کار تخصصی یا مرکب: کاری که نیازمند تعلیمات مخصوصی باشد، کار تخصصی یا مرکب گویند.

۳۱- ارزش نسبی: کالایی که ارزش خود را بوسیله‌ی کالای دیگری بیان می‌دارد (مثلاً ارزش یک تیر با ۱۰ کیلوگرم گندم سنجیده می‌شود). نوعی ارزش نسبی دارد. کالایی که ارزش مصرفی آن به عنوان وسیله‌ی نمایش ارزش کالای دیگر مورد استفاده قرار می‌گردد. (در مثال ما گندم) دارای نوعی ارزش معادل (ارزش مبادله که امروز پول به عنوان معادل به کار می‌رود). است. هنگامی که نقش معادل عام به کالای واحدی مثلاً طلا محول گردید، شکل پولی ارزش پدید آمد. گذار به شکل پولی ارزش، به دنبال دومین تقسیم اجتماعی بزرگ کار، یعنی صنعتگران دستکار از کشاورزی، صورت گرفت. زر و سیم بواسطه‌ی ویژگی‌هایشان (همگونی، بخش پذیری، دوام، کمی حجم)، کاملاً به عنوان پول تثبیت شدند.

۳۲- پول: پول کالایی است که وظیفه اجتماعی نمایش ارزش کلیه‌ی کالاها را دیگر را انجام می‌دهد. پول طی تکامل تاریخی تولید کالایی و مبادله، خودبخود به وجود آمد. مانند طلا، سکه‌های فلزی و اسکناس‌های کاغذی.

۳۳- وظیفه اصلی (اولین) پول آن است که به عنوان مقیاس ارزش بکار می‌رود. مفهوم آن این است که ارزش تمام کالاها به وسیله پول سنجیده می‌شود.

۳۴- دومین وظیفه پول: آن است که به عنوان واسطه‌ی گردش بکار می‌رود (کالا-پول-کالا).

۳۵- سومین وظیفه پول: با تکامل نظام سرمایه‌داری، پول به عنوان وسیله‌ی انباشت ارزش یا ذخیره اندوزی نیز بکار می‌رود. پول تجسم عام ثروت است.

۳۶- چهارمین وظیفه پول: پول به عنوان وسیله پرداخت نیز عمل می‌کند. چه به صورت نقد و چه به صورت اعتبار(اعتبار شفاهی یا کتبی به صورت چک، سفته و ...)

۳۷- پنجمین وظیفه پول: پول نقش پول عام و جهانی را نیز ایفا می‌کند. پول از لباس محلی خود به در آمده و به صورت شمش طلا و اسکناس‌های معتبر بین‌المللی در می‌آید.

در نظام‌های برده‌داری، فئودالی و سرمایه‌داری، پول دارای خصلتی طبقاتی است و به صورت یک وسیله استثمار بکار می‌رود.

۳۸- قیمت: ارزش یک کالا که بوسیله‌ی پول نمایش داده شده باشد، قیمت نامیده می‌شود. قیمت نمایش پولی ارزش یک کالا است.

۳۹- گردش کالا: مبادله‌ی کالایی که به یاری پول صورت گیرد، گردش کالا نامیده می‌شود. (کالا-پول-کالا که یک گردش ساده کالا در طول دوران برده‌داری، فئودالی و سرمایه‌داری است). پول به عنوان یک واسطه در گردش کالا عمل می‌کند.

۴۰- مقدار پول در گردش: مقدار پول در گردش به دو عامل، یکی مجموع قیمت‌های کالاهای در گردش و دیگری سرعت گردش پول بستگی دارد. هرچه پول سریع‌تر گردش کند، مقدار لازم پول در گردش، کم‌تر و برعکس است. اگر در مدت یک سال مجموع قیمت کالاهای فروخته شده صد هزار میلیون دلار باشد

و هر دلار بطور متوسط پنجاه بار در یک سال دست به دست شده باشد، برای گردش مجموع تمام کالاها، دو هزار میلیون دلار مورد نیاز است. مقدار پول در گردش از رابطه زیر بدست می آید:

$$\text{مقدار پول در گردش} = \frac{\text{مجموع قیمت کالاها}}{\text{سرعت گردش پول}} = \frac{۱۰۰۰۰۰}{۵۰} = ۲۰۰۰$$

یعنی مقدار پول مورد نیاز برای گردش کالاها، باید با مجموع قیمت تمام کالاها تقسیم بر تعداد متوسط دفعاتی که پول دست به دست شده است، برابر باشد.

۴۱- پول کاغذی نخستین بار در سال ۱۶۹۰ میلادی در امریکا منتشر شد. در روسیه در سال ۱۷۶۹ میلادی.

۴۲- تورم: چنانچه پول کاغذی برابر مقدار طلای لازم برای تأمین گردش منتشر گردد، قدرت خرید آن با قدرت خرید پول طلا برابر خواهد بود. اگر اصل فوق رعایت شود یعنی با یک دلار مثلاً "یک کیلو گوشت می توان خرید. اگر در این شرایط دولت پول اضافی منتشر کند حالا با دو دلار یک کیلو گوشت می توان خرید. مفهوم آن این است که ارزش پول کاغذی پایین آمده یعنی قدرت خرید آن کاهش یافته است این روند، **تورم** نامیده می شود. تورم موجب می گردد افزایشی در قیمت کالاها پدید آید. اما اگر به همان نسبت به حقوق و دستمزدها اضافه نشود و یا کمتر از تورم اضافه شود، نتیجه عملی آن این است که حقوق و دستمزدها کاهش یافته است.

۴۳- پول اعتباری: سفته (سندی است که بدهکار در آن، پرداخت مبلغ معینی پول را، پس از مدت معینی متعهد می گردد. سفته کار پول را انجام می دهد.)، حواله های بانکی، چک و ...

رقابت و هرج و مرج تولید یک قانون تولید سرمایه‌داری مبتنی بر مالکیت خصوصی است.

۴۴- قانون ارزش یک قانون اقتصادی تولید کالایی است که تحت اثر آن، مبادله کالاها، به تناسب مقدار کار اجتماعاً لازمی که در تولید آنها صرف شده است، انجام می‌شود.

۴۵- تأثیر قانون ارزش در نظام سرمایه‌داری:

۱- قانون ارزش خودبخود توزیع وسایل تولید و کار را بین رشته‌های گوناگون تولید، تنظیم می‌نماید.

۲- قانون ارزش تولید کنندگان مستقل و خصوصی کالا را به اقدام در تکامل نیروهای مولد و ادار می‌سازد.

۳- در شرایط معین، تأثیر قانون ارزش منجر به پیدایش و تکامل روابط سرمایه‌داری می‌شود.

۴۶- فرمول پیش از سرمایه‌داری، فرمول گردش کالا به صورت (کالا - پول - کالا) $C - M - C$ بوده است. یعنی فروش یک کالا به منظور خرید یک کالای دیگر جهت رفع نیاز صورت می‌گرفته است. این فرمول نماینده تولید کالایی ساده است. مفهوم این امر آن است که یک ارزش مصرفی با ارزش مصرفی دیگری مبادله شده است.

۴۷- فرمول عمومی سرمایه: اما فرمول (پول - کالا - پول) $M - C - M'$ فرمول گردش سرمایه، در نظام سرمایه‌داری است. یعنی خرید کالا به منظور فروش و به دست آوردن سود است. سرمایه‌دار با پول خود کالاهای معینی را به منظور تبدیل مجدد آنها به پول بیشتری، خریده است. M' پول اصلی سرمایه‌دار به اضافه پولی (سودی) که بدست آورده می‌باشد. این افزایش پول همان ارزش اضافی است که

با حرف S نمایش می‌دهند. یعنی: $M - C - M + S$ (ارزش اضافی + پول - کالا - پول)

۴۸- سرمایه: ارزش خود افزا، یا ارزشی که ارزش اضافی همراه می‌آورد، سرمایه نامیده می‌شود.

۴۹- نیروی کار: توانایی انسان به انجام کار را نیروی کار گویند که حاصل تراکم و مجموع توانایی‌های جسمی و روانی انسان است که در تولید ثروت آن را بکار می‌برد. در هر جامعه‌ای، نیروی کار عنصر اساسی تولید است. در نظام سرمایه‌داری نیروی کار به کالا تبدیل می‌شود.

۵۰- نیروی کار مانند هر کالای دیگری هم ارزش دارد و هم ارزش مصرفی. ارزش نیروی کار، از روی زمان کار اجتماعاً لازمی که برای تولید آن صرف شده است، تعیین می‌شود. این نیروی کار تنها زمانی که صاحب آن زنده باشد وجود دارد، و یک کارگر برای زنده بودن و برای دوام و بقاء خود نیازمند مقدار معینی وسایل و اسباب معاش است. در نتیجه ارزش نیروی کار، با ارزش اسباب معاشی که کارگر برای گذراندن خود به آن‌ها احتیاج دارد، تعیین می‌گردد.

۵۱- قیمت نیروی کار: ارزش نیروی کار، که بر حسب پول بیان شده باشد، قیمت نیروی کار یا همان مزد است.

۵۲- نیروی کار ارزش مصرفی هم دارد که عبارت است از قابلیت و استعداد کارگر مزدور در طی روند کار (یعنی صاحب کار متوجه توانایی‌های مفید کارگر می‌شود و سعی می‌کند آن را نگه دارد)، برای ایجاد ارزشی که ارزش نیروی کارش بیشتر باشد. این خصوصیت نیروی کار است که سرچشمه‌ی ارزش اضافی است.

۵۳- طبیعت کار: طبیعت کار دو گانه و دو پهلو است. از طرفی، کار مجسم است و موجب ایجاد ارزش مصرفی می گردد. و از طرف دیگر کار مجرد است و موجب ایجاد ارزش کالا می شود.

۵۴- سیکل تولید ارزش اضافی:

$$M - C (LP + MP) \dots P \dots C' \dots M'$$

M = پول C = کالا LP = نیروی کار MP = وسایل تولید

۵۵- استثمار انسان به وسیله انسان بدعت سرمایه داری نیست. در جامعه برده داری و فتودالی، کار بردگان و سرف ها آشکارا اجباری بود، و استثمار آنان پنهان یا استتار نمی شد. اما در سرمایه داری خصلت اجباری کار استتار شده است.

۵۶- زمان کار روزانه: به دو بخش، زمان کار لازم و زمان کار اضافی تقسیم می شود.

۵۷- کار روزانه: به دو بخش، کار لازم و کار اضافی تقسیم می شود.

۵۸- زمان کار لازم و کار لازم: آن قسمت از زمان کار و کار صرف شده کارگر هستند که برای تولید ارزش پرداخت شده بابت نیروی کار او، یعنی ارزش اسباب معاش مورد نیاز او، لازمند. که به صورت مزد به کارگر داده می شود.

۵۹- زمان کار اضافی و کار اضافی: آن قسمت از زمان کار اضافی و کار اضافی هستند که در تولید فرآورده های اضافی (به شکل ارزش اضافی) صرف می شود. و با حرف S نمایش می دهند. ارزش اضافی، سرچشمه انباشت سرمایه است.

۶۰- درجه استثمار (یا نرخ ارزش اضافی): نسبت کار اضافی یا زمان کار اضافی به کار لازم یا زمان کار لازم، درجه استثمار کارگر را نشان می دهد.

کار اضافی یا زمان کار اضافی

$$\text{درجه استعمار} = 100 \times \frac{\text{کار لازم یا زمان کار لازم}}{\text{کار لازم یا زمان کار لازم}}$$

کار لازم یا زمان کار لازم

مثلاً:

۲ ساعت در روز

$$\text{درجه استعمار} = 100 \times \frac{33}{100} = 33\%$$

۶ ساعت در روز

۶۱- ارزش اضافی نسبی: درجه استعمار یا نرخ ارزش اضافی را مقدار نسبی ارزش اضافی گویند. یعنی ارزش اضافی ای که از کاهش زمان کار لازم و افزایش متناسب زمان کار اضافی، در نتیجه‌ی افزایش بازده تولیدی کار بوجود می‌آید، ارزش اضافی نسبی نامیده می‌شود.

۶۲- ارزش اضافی فوق‌العاده: نوعی دیگر از ارزش اضافی نسبی است که در آن سرمایه‌داری که ماشین‌آلات تازه با بازده تولیدی بیشتر را نصب و به کار انداخته باشد، تصاحب می‌گردد. ارزش اضافی فوق‌العاده نقش مهمی در تکامل سرمایه‌داری ایفا می‌کند. موجب تکامل خودبخودی تکنولوژی می‌گردد.

۶۳- ارزش اضافی مطلق: ارزش اضافی حاصل از افزایش ساعات کار روزانه را ارزش اضافی مطلق گویند.

۶۴- سرمایه: سرمایه ارزشی است که با استعمار کار مزدوری، ارزش اضافی تولید می‌کند.

۶۵- سرمایه ثابت: آن بخش از سرمایه که صرف وسایل تولید (ماشین‌ها، ابزار و آلات ماشینی، مواد اولیه و ...) شده و از لحاظ مقداری تغییر نمی‌یابد، سرمایه ثابت نامیده می‌شود. و برای نشان دادن سرمایه ثابت، حرف C را به کار می‌برند.

۶۶- سرمایه متغیر: بخشی از سرمایه که برای خرید نیروی کار صرف شده و در روند کار در نتیجه‌ی تولید ارزش اضافی توسط کارگران افزایش می‌یابد، سرمایه متغیر نامیده می‌شود. برای نشان دادن آن، حرف V را به کار می‌برند.

۶۷- مراحل سه گانه تکامل سرمایه‌داری در صنعت: ۱- تعاون ساده؛ که در آن هم زمان همه کارگران یک نوع کار انجام می‌دهند ۲- تولید کارگاهی؛ در تولید کارگاهی تقسیم کار به وجود می‌آید. ۳- تولید ماشینی

۶۸- قیمت یا مزد: ارزش نیروی کار وقتی با پول بیان شده باشد، قیمت نیروی کار می‌باشد.

۶۹- کار مزد: شکلی از مزد که در آن میزان عایدی کارگر به کمیت اشیاء یا قطعاتی بستگی دارد که وی در یک واحد معین زمان (یک ساعت یا یک روز) تولید می‌کند به عنوان کار مزد نامیده می‌شود. (پرداخت به نسبت ثمرات کار)

۷۰- مزد اسمی: مزدی که میزان آن بر حسب پول تعیین شده باشد مزد اسمی نامیده می‌شود. مزد اسمی نمی‌تواند سطح واقعی پرداختی را که کارگران دریافت می‌دارد نشان دهد.

۷۱- مزد واقعی: مزدی را گویند که بر حسب اسباب معیشت کارگر بیان شود. یعنی با آن پول چه مقدار اسباب معاش خود و خانواده می‌تواند خریداری کند.

۷۲- علل کاهش مزد واقعی: ۱- افزایش قیمت‌ها ۲- افزایش مالیات‌ها و هزینه‌های ثابت عمومی (حمل و نقل، اجاره مسکن، آب و برق و ...) ۳- جرائم کار ۴- کار کودکان و زنان ۵- تبعیض نژادی ۶- مهاجرت

۷۳- مدار سرمایه: گردش سرمایه یعنی تغییرات پی در پی آن از شکلی به شکل دیگر (در سه مرحله) را مدار سرمایه گویند.

۲۰ درصد آن تولید شور و اشتیاق، ۵۰ درصد آن ایجاد تهور مثبت نموده و ۱۰۰ درصد آن امکان می‌دهد که تمام قوانین انسانی زیر پا گذارده شوند، و چون به ۳۰۰ درصد رسد، آنگاه هیچ جرمی نیست که آن را انجام ندهند و هیچ خطری نیست که آن را پذیرا نشوند حتی اگر باعث گردد که مرتکب، بدار آویخته شود."

S ارزش اضافی

$$۷۷- \text{فرمول نرخ سود} = \frac{\quad}{100 \times}$$

$$C + V \text{ سرمایه متغیر} + \text{سرمایه ثابت}$$

۷۸- بین نرخ سود و نرخ ارزش اضافی باید تفاوت قائل شد.

S ارزش اضافی

$$\text{فرمول نرخ ارزش اضافی} = \frac{\quad}{100 \times}$$

V سرمایه متغیر

۷۹- مافوق سود: کارگاه‌هایی که سطح تکنولوژی و بازده تولیدی کار، در آن‌ها بالاتر است موقعیت مطلوب‌تری دارند تا کالای تولیدی خود را بفروش برسانند (هزینه تولید کم در نتیجه قیمت تمام شده کمتر از کالاهای مشابه است). در نتیجه این نوع کارگاه‌ها سود اضافی یا مافوق سود دریافت می‌دارند.

۸۰- ترکیب ارگانیک سرمایه: رابطه بین سرمایه ثابت و متغیر یعنی ترکیب سرمایه از نظر ارزش را، تا آن‌جا که با ترکیب فنی سرمایه (ترکیب فنی سرمایه: ترکیب سرمایه که بر مبنای رابطه‌ی بین حجم وسایل تولید بکار رفته، و مقدار کار لازم برای بکار انداختن آن‌ها، تعیین شده باشد، ترکیب فنی سرمایه نامیده می‌شود). تعیین می‌گردد و تغییرات آن را منعکس می‌سازد، ترکیب ارگانیک سرمایه می‌نامند. بنابراین:

سرمایه ثابت C

$$Q = \frac{\text{ترکیب ارگانیک سرمایه}}{\text{سرمایه متغیر V}}$$

سرمایه متغیر V

مثلاً اگر سرمایه‌ای از $(800C + 200V)$ تشکیل یابد، ترکیب ارگانیک سرمایه ۴ به ۱ خواهد بود. ترکیب ارگانیک سرمایه، تنها در اثر تغییرات ترکیب فنی سرمایه، تغییر می‌یابد. همگام با تکامل سرمایه‌داری و انباشت روزافزون سرمایه، در ترکیب ارگانیک سرمایه ترقی مداومی وجود دارد. مثلاً، در صنایع تبدیلی در امریکا، ترکیب ارگانیک سرمایه به ترتیب در ۱۸۸۹ برابر ۴/۵ به ۱ در ۱۹۳۹ برابر ۶ به ۱ و در ۱۹۵۵ برابر ۸ به ۱ بوده است.

این رشد ترکیب ارگانیک، مبین این واقعیت است که هرچه تولید تکامل می‌یابد، در مقدار مواد خام، ماشین‌ها، کارافزارها و سایر تجهیزات در مقایسه با مقدار نیروی کار مصرف شده در تولید، افزایشی حاصل می‌گردد. مثلاً در حالی که ترکیب ارگانیک سرمایه بدو "۱ به ۱ بوده است بعدها به ۲ به ۱ و سپس ۳ به ۱ و ۴ به ۱ و ۵ به ۱ و به همین ترتیب تغییر می‌یابد. از آنجا که تقاضا برای کار نه از روی کل سرمایه بلکه نسبت به بخش متغیر آن تعیین می‌گردد، مفهوم تنزل نسبی سرمایه‌ی متغیر آن است که نسبتی که کارگران به آن نسبت بسوی تولید رانده می‌شوند، کم‌تر و کم‌تر شده و از نسبت انباشت سرمایه عقب می‌ماند.

بنابراین هرچه ارزش اضافی ایجاد شده، بیشتر باشد، انباشت سرمایه بیشتر و ترکیب ارگانیک آن بالاتر است. اما هرچه انباشت سرمایه بیشتر و ترکیب ارگانیک آن بالاتر باشد، میزان نیروی کاری که در روند تولید جذب می‌شود، کم‌تر است.

۸۱- گرایش نرخ سود به تنزل: هر چه سرمایه‌داری بیشتر تکامل یابد، ترکیب ارگانیک سرمایه بالاتر می‌رود یعنی حجم مواد خام، ماشین آلات و تجهیزات در کارگاه‌های تولیدی افزایش می‌یابد و در همین اثناء منتها نه به این سرعت، تعداد کارگران هم افزایش می‌یابد؛ بنابراین سرمایه‌ی متغیر کندتر از سرمایه‌ی ثابت رشد می‌کند. و اما هرچه ترکیب ارگانیک سرمایه بالاتر باشد نرخ سود پایین‌تر است اما مجموع مقدار سود کاهش نمی‌یابد. کاهش نرخ سود امری است اجتناب‌ناپذیر، همانطور که افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه نیز اجتناب‌ناپذیر است.

۸۲- چه عواملی با تنزل نرخ سود مقابله می‌کند: افزایش درجه استثمار کارگران، کاهش مزدها به سطح پایین‌تر از ارزش نیروی کار، صرفه‌جویی در سرمایه ثابت، کاستن از هزینه‌های مربوط به بهداشت و وسایل زندگی کارگران و ...

۸۳- سود بازرگانی: بخشی از ارزش اضافی است که کارخانه‌دار در ازاء فروش کالاهایش تسلیم بازرگان می‌کند.

تجارت خارجی: تجارت خارجی شامل صادرات و واردات کالاها می‌شود.

۸۴- موازنه بازرگانی: تجارت خارجی شامل صادرات و واردات کالاها می‌شود. روابط بین این دو (در قیمت‌ها) موازنه بازرگانی را تشکیل می‌دهد. موازنه بازرگانی ممکن است مثبت یا منفی باشد. اگر صادرات یک کشور بیش از واردات باشد موازنه بازرگانی مثبت و اگر واردات بیش از صادرات باشد موازنه بازرگانی منفی است.

۸۵- سرمایه استقراضی: سرمایه‌ای است پولی که برای مدت زمان معینی در مقابل پاداش معینی به قرض داده شود که پاداش مزبور را بهره می‌نامند.

۸۶- بهره: بهره بخشی از سود است که سرمایه‌دار صنعتی یا بازرگان در ازاء دریافت وام به سرمایه‌دار قرض دهنده تسلیم می‌کند. بهره وام‌ها شکل دیگری از ارزش اضافی است.

۸۷- نرخ بهره: نرخ بهره نسبت مقدار بهره است به مقدار سرمایه‌ای که به وام داده شده، ضرب در ۱۰۰ است.

مقدار بهره در سال

$$\text{فرمول نرخ بهره} = \frac{\text{مقدار بهره در سال}}{100} \times 100$$

کل مقدار وام

۸۸- اعتبار تجاری: اعتباری است که وقتی صاحبان صنایع و بازرگانان کالاها را به یکدیگر بصورت اعتباری می‌فروشند، داده می‌شود. فروشنده سفته‌ای دریافت می‌دارد که خریدار را متعهد می‌سازد مبلغ معینی پول را در تاریخ معینی به وی بپردازد.

۸۹- اعتبار بانکی: اعتباری است که به وسیله بانکدارانی که در صنعت یا تجارت کار می‌کنند واگذار می‌گردد. اعتبار بانکی از سرمایه‌ی پولی اضافی‌ای که در بانک‌ها سپرده تأمین می‌گردد.

۹۰- سود بانکی: منشاء سود بانکی ارزش اضافی‌ای است که در تولید به وجود می‌آید. سود بانکی عبارت است از مابه‌التفاوت بین بهره دریافتی وام‌هایی که بانک داده است و بهره‌ای که بانک برای سپرده‌ها می‌پردازد.

۹۱- شرکت سهامی: نوعی بنگاه است که سرمایه‌ی آن با مشارکت اعضاء شرکت که هر یک تعداد معینی سهام را به نسبت مقدار سرمایه‌ای که گذارده‌اند دارا هستند، تشکیل می‌یابد.

۹۲- سهم: سندی است که به موجب آن، دارنده مبلغ معینی پول در مؤسسه گذارده است. سهم به دارنده‌ی آن حق دریافت قسمتی از درآمد مؤسسه را می‌دهد.

۹۳- سود سهام: مبلغی که صاحب سهم از مؤسسه دریافت می‌دارد سود سهام نامیده می‌شود.

۹۴- مظنه: سهام در بازارهای مبادله‌ی سهام به قیمت‌های معینی خرید و فروش می‌شود که مظنه نام دارد.

۹۵- بازار مبادله سهام (بورس سهام): بازاری است برای اسناد بهادار بخصوص سهام، که در آن سهام خرید و فروش و تعیین مظنه می‌گردد.

۹۶- مظنه یا قیمت سهام به دو عامل بستگی دارد: ۱- نرخ بهره‌ای که بانک‌ها برای سپرده می‌پردازند. ۲- درآمد سالیانه هر سهم (سود سهام).

۹۷- سهام فائقه: کسی یا شرکتی که ۵۰ + ۱ درصد سهام شرکتی را خریداری نماید. می‌تواند مدیریت شرکت را در اختیار داشته باشد گویند سهام فائقه دارد.

۹۸- عامل اصلی بحران اقتصادی: هرج و مرج تولید در جامعه سرمایه‌داری مشکلاتی در امر فروش کالاها تولید می‌کند که منجر به بحران اقتصادی اضافه تولید می‌شود.

۹۹- تولید اجتماعی ناویژه (منظور تولید ناخالص داخلی): حجم کل ثروت مادی (ماشین آلات، ابزارهای ماشینی، سوخت، خوراک، پوشاک و ...) که طی مدت زمان معینی مثلاً "یک سال در جامعه تولید شده باشد، تولید اجتماعی ناویژه را تشکیل می‌دهد. به سخن دیگر، ارزش تولید اجتماعی ناویژه برابر است با سرمایه ثابت + سرمایه متغیر + ارزش اضافی (C + V + S)

و از نظر شکل مادی آن، از وسایل تولید و کالاهای مصرفی تشکیل می‌یابد. یعنی تولید وسایل تولید (از نظر اقتصاد دانان سرمایه: کالاهای سرمایه‌ای) و تولید کالاهای مصرفی

۱۰۰- قانون اقتصادی باز تولید مترازد: این است که تولید وسایل تولید سریع‌تر از تولید کالاهای مصرفی رشد می‌کند.

۱۰۱- درآمد ملی: منظور از تولید اجتماعی ناویژه مجموع حجم ثروت مادی تولید شده در جامعه طی یک سال است. از این تولیدمقداری جایگزین سرمایه ثابت می‌شود قسمت باقی مانده (سرمایه متغیر و ارزش اضافی) ارزش جدیدی است که طی سال به وجود آمده است. این قسمت از تولید ناویژه، درآمد ملی جامعه محسوب می‌شود. درآمد ملی توسط کسانی به وجود می‌آید که در حوزه تولید مادی (صنعت بزرگ و کوچک، کشاورزی، ساختمان، حمل و نقل و ..) کار می‌کنند. در حوزه غیر مولد (دولت، بانک‌ها، تجارت، واسطه‌گری، ارتش، مؤسسات بهداشتی، سینما و ...) هیچ‌گونه درآمد ملی تولید نمی‌شود.

۱۰۲- توزیع درآمد ملی: اولین آن‌ها سرمایه‌داران هستند و بعد کارگران و ...

۱۰۳- مالیات: قسمتی از درآمد ملی که از کارگران گرفته می‌شود.

۱۰۴- مصرف درآمد ملی: مصرف درآمد ملی مانند توزیع آن خصلت طبقاتی دارد و بیشتر به نفع سرمایه‌داران صورت می‌گیرد.

۱۰۵- علائم برجسته یک بحران اضافه تولید: رکود تجارت، وجود کالاهای غیرقابل فروش اضافی در بازار، وقفه در کار کارخانجات، بیکاری کارگران.

۱۰۶- اولین بحران اضافه تولید: اولین بحران اضافه تولید در صنعت در سال ۱۸۲۵ میلادی در انگلستان.

۱۰۷- دومین بحران اضافه تولید: در صنعت در سال ۱۸۴۷-۱۸۴۸ در امریکا و تعدادی از کشورهای اروپایی (نخستین بحران اقتصادی جهانی)

۱۰۸- سومین بحران اضافه تولید: در صنعت که شدیدتر از بقیه بود در سال ۱۸۷۳ میلادی

۱۰۹- چهارمین بحران اضافه تولید: که سخت تر و شدیدتر از بقیه بود در سال‌های ۱۹۲۹-۱۹۳۳ میلادی بود.

۱۱۰- سیکل: دوره‌ای را که از آغاز یک بحران تا آغاز بحران بعدی طول می‌کشد یک سیکل می‌نامند و از چهار مرحله تشکیل می‌شود: ۱- بحران ۲- رکود ۳- بهبود ۴- رونق

۱۱۱- بحران: مرحله اصلی سیکل است که بطور عمده، با اضافه تولید کالاها، نزول شدید قیمت‌ها، موارد متعدد ورشکستگی، محدود شدن دامنه تولید، افزایش بیکاری، افت مزدها، تلف کردن عمدی کالاها و ماشین آلات و تأسیسات، کاهش تجارت داخلی و خارجی مشخص می‌شود.

۱۱۲- رکود: دومین مرحله سیکل است که سیر قهقراپی بحران از آن پس متوقف می‌شود. تولید صنعتی در حال وقفه است، قیمت کالاها پایین، تجارت آرام و نرخ سود کم است. بیکاری و مزدها در سطح بحران هستند.

۱۱۳- بهبود: مؤسسات تولیدی که بحران را از سر گذرانده‌اند، به نوسازی سرمایه‌ی ثابت خویش ادامه می‌دهند و بتدریج آغاز به توسعه‌ی تولید می‌کنند. حجم تولید به سطحی که پیش از آغاز بحران رسیده بود، نزدیک می‌شود و سپس از این سطح هم تجاوز می‌کند. تجارت بهبود می‌یابد، قیمت کالاها افزایش می‌یابد، سود بیشتر می‌شود و کاهش تدریجی در بیکاری مشاهده می‌شود.

۱۱۴- رونق: آخرین مرحله‌ی سیکل است. گرایش بسوی رشد نامحدود تولید کاملاً آشکار می‌شود. تولید را توسعه داده، طرح‌های عمرانی تازه‌ای به میدان می‌آورند، کالاهای بیشتری به بازار سرازیر می‌کند. در این بالاترین مرحله رونق ناگهان معلوم می‌شود که بازار دچار اضافه تولید شده و تقاضای مؤثری برای خرید وجود ندارد. قیمت‌ها افت می‌کند و بحران آغاز می‌شود.

۱۱۵- انحصار: قراردادی بین چند سرمایه‌دار، یا اتحادیه‌ی چند سرمایه‌دار است که تولید و فروش (در اکثر موارد تولید و فروش) بخش اعظم کالاهای معینی را تحت کنترل خویش دارند. این اتحادیه‌ها دارای هر شکلی که باشند همه یک هدف دارند؛ بدست آوردن حداکثر ممکن سود.

۱۱۶- شکل‌های اساسی انحصار: کنسرن، تراست، سندیکا، کارتل

۱۱۷- کارتل: اتحادیه‌ای است بین سرمایه‌دارانی که در مورد تقسیم بازارهای فروش و تثبیت قیمت‌ها به توافق رسیده و مقدار کالایی را که باید تولید گردد تعیین می‌کنند. مؤسساتی که کارتل را تشکیل می‌دهند، کالاهای خود را مستقل از یکدیگر تولید کرده و بفروش می‌رسانند.

۱۱۸- سندیکا: مرحله‌ی بالاتر اتحادیه انحصاری است. مؤسساتی که به یک سندیکا تعلق دارند مستقلاً به تولید مبادرت می‌ورزند، اما استقلال تجارتي خود را از دست می‌دهند. اعضاء سندیکا خودشان به فروش محصولات و خرید مواد خام خود مبادرت نمی‌کنند بلکه برای این منظور یک دستگاه تجارتي مشترک بوجود می‌آورند.

۱۱۹- تراست: نوعی انحصار است با مالکیت مشترک کلیه‌ی مؤسساتی که به آن تعلق دارند. مالکین مؤسسات مزبور بصورت سهامداران تراست در می‌آیند. نسبت به تعداد سهامی که دارند سود دریافت می‌کنند.

۱۲۰- کنسرن: اتحادیه‌ای است که از تراست‌های بزرگ یا مؤسسات تولیدی در رشته‌های مختلف صنعتی، بانک‌ها، تجارتخانه‌ها و شرکت‌های حمل و نقل و بیمه که از نظر مالی به یک گروه مخصوص از سرمایه‌داران بزرگ وابسته‌اند.

۱۲۱- سرمایه به دو شکل بخارج صادر می‌شود: ۱- سرمایه استقراضی به صورت وامی که در اختیار دولت‌ها قرار می‌گیرد ۲- صدور سرمایه‌ی مولد وقتی صورت می‌گیرد که سرمایه‌داران در کشورهای دیگر مؤسسات صنعتی، راه آهن، حفر چاه نفت و ... می‌سازند.

۱۲۲- فوق انحصار: گسترش انحصارات به فراسوی مرزهای کشورهای معین خود، نشان دهنده‌ی مرحله بازهم بالاتر و جدیدی از تراکم تولید و سرمایه است که آن را فوق انحصار نامیده‌اند.

۱۲۳- سه وجه مشخصه‌ی اصلی امپریالیسم: ۱- امپریالیسم سرمایه‌داری انحصاری است. ۲- امپریالیسم سرمایه‌داری انگل صفت و در حال تباهی و فساد است. ۳- امپریالیسم سرمایه‌داری محتضر است.

۱۲۴- دستمزد: دستمزد برابر با مبلغ پولی است که صاحب کار در مقابل زمانی معین از کار و یا انجام کار معینی می‌پردازد.

نیروی کار یک کالا است، کالای خاصی که تنها در گوشت و خون انسان وجود دارد، کاملاً مانند شکر است. اولی با ساعت اندازه‌گیری می‌شود و دومی با ترازو. **۱۲۵- قیمت:** ارزش مبادله یک کالا که به پول محاسبه می‌شود، همان قیمت کالا است. بنابراین دستمزد چیز دیگری به جز نام ویژه‌ای که به قیمت نیروی کار داده می‌شود، نیست.

منبع مورد استفاده: کتاب "علم اقتصاد" و "کار دستمزدی و سرمایه"